

علوم موفق، علوم ناموفق: چالش‌های موجود در اثر عدم توازن در رشد علوم انسانی و علوم پایه

ناصر عساری*

چکیده

هر سازمانی برای تحقق موجودیت، بقا و تاثیر گذاری به علم نیاز دارد و اولین ابزار تخصصی شدن عملکرد یک سازمان توجه به دانش روز است. در یک تقسیم بندی می‌توان دانش مورد نیاز برای اداره ی سازمانها را در دو بخش علوم انسانی و پایه مورد توجه قرار داد.

علوم انسانی؛ در جامعه و سازمان وظیفه تعیین یا ایجاد فرهنگ، روابط اجتماعی، ارتباطات میان فردی را به عهده داشته، نحوه ارتباطات سازمانی، بازار یابی، برنامه ریزی، رهبری، رفتار اعضا با یکدیگر، تعیین خط مشی و استراتژی، رفتار با زیردستان و بالادستان را تعیین می‌کند.

علوم پایه و فنی؛ در مقابل وظایف فنی و عملکردی سازمان را بر عهده دارند. کارکردهای تکنولوژیکی، تولید، توسعه فناوری، ساخت محصول، مالی و... را میانی علوم پایه تعیین می‌کند. که به تبع همین تقسیم، کارمندان و کارفرمایان سازمانها نیز به دو دسته افراز می‌شوند:^[۵]

دسته اول آنهایی که دارای تحصیلات و تخصص علوم انسانی بوده و وظایفی از قبیل رهبری، مدیریت و گاهی سرپرستی را به عهده دارند و گروهی دیگر که دارای تحصیلات علوم غیر انسانی «پایه و فنی» بوده و وظایف فنی و عملیاتی سازمان را انجام می‌دهند. علی‌رغم اهمیت بیشتر علوم انسانی در اداره سازمانها رشد این شاخه از

* کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی از دانشگاه علامه طباطبائی

علم در طول زمان به دلایل مختلفی کندتر از دیگر شاخه‌ها بوده است. کمی پس از جنگ جهانی دوم التون مایو^۱ به این مسئله پی برد و آن را چنین منعکس کرد: «نتایج ناشی از عدم تعادل میان توسعه مهارت‌های فنی و اجتماعی برای جامعه فاجعه آمیز بوده است»^[۱]

مایو که در جستجوی دلایل این عدم تعادل بود پیشنهاد کرد که بخش مهم مسئله را ممکن است به تفاوت میان آنچه وی «علوم موفق» (شیمی، ریاضی، فیزیک و...) و آنچه «علوم ناموفق» (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و...) می‌نامید مربوط است. وی گروه اول را به این دلیل موفق دانست که در تحصیل این علوم، تئوری و عمل هر دو میسر است. دانش محض و صرف ارزش محدودی دارد مگر اینکه بتوان آن را در وضعیت‌های موجود به کار بست در علوم موفق امکان ایجاد شرایط آزمایشگاهی و عملی به راحتی امکان پذیر بود اما در گروه دوم این امکان به راحتی وجود ندارد.

به عقیده مایو کوشش‌های اولیه در علوم انسانی دانش و معرفت فراهم می‌ساخت بی‌آنکه در رفتار تغییراتی به وجود آورد اما این علوم برای رسیدن به هدف راهی بس طولانی را باید طی کند. با وجود اینکه علوم انسانی وظیفه مدیریت و اداره جامعه و استفاده صحیح از علوم دیگر را دارند در عمل از اهمیت و رشد کمتری برخوردار بوده و در نتیجه رشد و پیشرفت علوم دیگر را نیز بی اثر می‌سازند. از آنجا که پایه ایجاد علوم موفق و ناموفق (به زعم مایو) در آموزش و پرورش بوده و گسترش و تکمیل آن در آموزش عالی اتفاق می‌افتد در این مقاله سهم آموزش و پرورش و سپس آموزش عالی را در ایجاد این عدم توازن بررسی نموده عواقب ناشی از آن را در جامعه و کشور متذکر می‌گردیم و در پایان راه‌های کاهش آن را مورد توجه قرار می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: علوم موفق، علوم ناموفق، علوم انسانی، علوم پایه، مهارت‌های انسانی، انطباق فرهنگی.

مقدمه

چندین سال از توجه و تاکید مقام معظم رهبری به علوم انسانی و ترغیب دانشجویان و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه به تولید علم می‌گذرد. در این مدت افراد زیادی اقدام به ارائه نظریه، مقاله، سخنرانی یا برگزاری همایش نموده‌اند اما هنوز اتفاق قابل ملاحظه‌ای